

## چرا داکتر کاکر استقلال و شاه امان الله و مشروطه خواهان را تخریب میکند ؟ (بخش اول)

تا شخص سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد



پوهاند حسن کاکر

محقق موشگاف و توانای کشور داکتر زمانی که "خدا بود یارش"، در بخش پنجم مقاله خویش تحت عنوان «پوهاند حسن کاکر نابغه و کاشف بزرگ یا بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان؟»، پوهاند کاکر را به حیث وکیل منافع استعمار انگلیس بر ضد افتخارات ملی افغانستان ثابت ساخته، و مثالهای فراوانی از نوشته ها و کتابهای او را بدست میدهد. شناختن این رخ چهره داکتر کاکر برای همه وطن دوستان و آزادی خواهان و عناصر ضد استعمار بسیار ضروری است.

داکتر زمانی در بخش پنجم مقاله اش مشت این تحریف نگار تاریخ را در عبارت زیر چنین باز میکند: «آقای داکتر حسن کاکر قبل از نقد این قلم بر کتابش با مهارت تمام و جعل کاری اسناد میکوشید در رابطه با ترور شخصیت غازی امان الله خان و مشروطه خواهان و یاران ضد استعماری شان طوری وانمود نماید که آنچه او میگوید و مینویسد، به مامورین و ایجنت های انگلیسی ربطی نداشته، بلکه گفتار آگاهان و صائب نظران مانند

منشی علی احمدخان شالیزی (مومند) و حامیان (بخوانید دشمنان) غازی امان الله خان مانند شیخ محبوب علی و عزیز هندی میباشد. اما بعد از آنکه تشت رسوائی آقای کاکر از بام افتاد و دیده شد آنچه او میگوید، تکرار و نشخوار تبلیغات فتنه انگیز انگلیسی میباشد، او دیگر به یک وکیل مدافع مستقیم استعمار و انگلیس ها تبدیل شده است.» [۱]  
من واقعاً تا زمانی که کتاب «د پاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه» تالیف داکتر کاکر، از سوی شخصیت آگاه، و حقیقت پرست وطن داکتر زمانی، مورد نقد و ارزیابی قرار نگرفته بود و از طریق رسانه های جمعی در اختیار خوانندگان قرار نگرفته بود، به داکتر کاکر به حیث یک شخص تحصیل کرده و استاد تاریخ، بسیار احترام قایل بودم، اما پس از خواندن نقد مستدل و مستند آقای داکتر زمانی «مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر»، آنهمه اخلاص و احترام من از وی زایل گردید، زیرا برای من ثابت گردید که کتاب «سقوط امان الله» که منبع و مبنای اصلی کتاب داکتر کاکر قرار گرفته، نویسنده اصلی آن "شیخ علی محبوب" یکی از جواسیس انگلیس در کابل بوده است، و داکتر کاکر بجای معرفی نویسنده کتاب، از نام منشی علی احمدخان شالیزی نوشته های یک ایجنت انگلیس را آگاهانه بخورد خوانندگان اثر خود داده است.

از روی نقد داکتر زمانی بر کتاب کاکر، واضح میگردد که محتویات کتاب (دپاچان امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) صد در صد برضد نهضت مشروطیت دوم و محصل استقلال کشور شاه امان الله نوشته شده است.

چیزیکه مرا و هرانسان وطن دوست و هوا داراستقلال کشور را متاثر میسازد، اینست که چرا درحق تاریخ وطن ما از جانب کسی که سالهای زیادی در پوهنتون کابل برکرسی تاریخ تکیه زده بود، چنین خیانتی سر زده و چیزهای به خورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور کرده است که براساس نقد داکتر زمانی، جعل و تحریف صریح تاریخ شمرده میشود.

**جعل و تحریف تاریخ، خیانت به انسان و توهین به خرد و عقل بشریت است! کسانی که سعی در تحریف تاریخ مینمایند، وهدف شان فریب دادن مردم از طریق وارونه جلوه دادن واقعیت های تاریخی باشد، انسانهای خاین و بی وجدان اند.**

داکتر رضوی غزنوی مرحوم، سابق مدیر مجله آریاتای انجمن تاریخ، دراین خصوص گفته زیبایی دارد و میگوید: «هیچ جنایتی درحق تاریخ بدتر از آلودن تاریخ به دروغ نیست.» و سپس از قول ابوالفضل بیهقی، مورخ دربار سلطان مسعود غزنوی نکته بس ارزشمندی را نقل میکند که گفته است: «روانیست در تاریخ تبذیر و تحریف کردن.» [۲].

پس از مطالعه نقد داکتر زمانی، و با اعتقاد به سخن بیهقی، من هم مقالتی تحت عنوان «هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکر (دپاچان امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) را از لیست مآخذ خود حذف کنید!» در تقبیح تحریف نگاری داکتر کاکر نوشتم و درافغان جرمن آنلاین به نشر سپردم و کتاب مورد نقد داکتر زمانی را از کتابخانه خود درسطل زباله انداختم.

من قبلاً نقدهای زیادی بر نوشته های تنک مایه (سطحی) داکتر کاکر که برکتاب میرمحمد صدیق فرهنگ و تاریخ غبار نوشته بود، خوانده ام و ازاینکه او را در زیر لت و کوب پاسخ های استوار هواداران آن دو مورخ کشور، افتاده میدیدم، دلم به حالش میسوخت. ولی حالا که می بینم او یک چنین عنصر ضد ملی و دشمن استقلال کشور و محصل آن (غازی امان الله خان) از آب بدر آمد، با خود میگویم که آن کوبیدن ها حقتش بود و کاش قبل از این من به نیت خایانه او پی می بردم تا سخت به جوابش می پرداختم.

آقای داکتر زمانی میگوید: «از ورای نوشته اخیر آقای کاکر که در یکی از وبسایت ها تحت عنوان «اندرباب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی» به نشر رسیده است، میتوان به وضاحت دید که بی اعتنای و بی توجهی او در انتخاب منابع و مآخذ آثارش، نا آگاهانه و تصادفی نیست. او این بار نیز آگاهانه و ماهرانه سعی ورزیده است برای موجه نشان دادن اتهاماتش علیه غازی امان الله خان و مشروطه خواهان و حامیان ضد انگلیسی نهضت امانی، به یک نوشته دیگر شبیه «سقوط امان الله» تحت عنوان «زوال غازی امان الله خان» توسل جوید. او باز هم با تحریف و جعلکاری بزرگ دیگری کوشیده است هویت اصلی نویسنده آن، عزیز هندی، موقعیت و نقش او در رویداد های دوره امانی، و موقف و مقاصد سیاسی اش را پنهان نماید.» [۳]

داکتر زمانی با دقت و تحقیق استادانه، در همین بخش از نقدش، ثابت ساخته است که عزیز هندی، مثل موهن لال کشمیری یکی از جواسیس کارکشته انگلیسی بوده و بدستور انگلیس در جمله مهاجرین هندی به کابل آمده و بعد در حلقه انقلابیون هندی شامل شده و از آن طریق خود را به شاه امان الله نزدیک و آشنا ساخته است و سپس نیت و نظریات شاه و فعالیت های انقلابیون هندی را به انگلیسها گزارش می داده است. و در پایان وظیفه خود کتاب «زوال امان الله خان» را نیز برای خوشنودی پاداران انگلیسی خود نوشته است. و اینک داکتر کاکر [این عزیز هندی ثانی] ۸۵ سال بعد از آن دوره طلانی تاریخ کشور، آن کتاب را ترجمه کرده و برای تخریب غازی امان الله خان و بی مایه گی نهضت مشروطیت دوم و رژیم امانی به رخ حامیان و مخالفان آن رژیم کشیده است.

ضرب المثل معروفی داریم که میگویند: «از رویاه برسیدند شاهدت کیست؟ گفت: دم!» حال هم وقتی داکتر زمانی از آقای کاکر پرسیده تا برای تردید نقد برکتاب خود، اسنادی ارائه کند که ثقه و با اعتبار باشد. مگر او بجای

اثبات کتاب منسوب به منشی علی احمدخان غزنوی، کتاب عزیزهندی را شاهد می آورد. اما این بار نیز بخت با وی یاری نکرد و تیرش بخطا رفت و عزیز هندی نیز جاسوس انگلیس از آب بدر آمد، معهذاً پوهاند با لجاجت بر صحت ادعای خود پای میفشارد و این لجاجت نشان میدهد که ریگی درکفش خود آقای پوهاند موجود است.

داکتر کاکر بدون حیاء از ملت افغان، از منافع انگلیس دفاع میکند، سعی مینماید تا درخشان ترین دوره تاریخ افغانستان را که همانا دوره امانی است، تخریب کند و با دلایل و براهین ناپخته و جعلکاریهای ضد ملی، میخواهد آن دوره تنور و تجدد و تعلیم و تعمیم معارف و استقلال طلبی را، یک دوره نا مطلوب و ضد مردمی ثابت کند. بی اهمیت شمردن دوره امانی، مسخره کردن استقلال کشور است؛ استقلالی که پدران و نیاکان با شهادت این ملت آنرا با خون خویش بدست آورده اند. بی اهمیت ساختن دوره امانی، در حقیقت ریدن به روی تاریخ این ملت است. اگر ما این دوره از تاریخ کشور را برای ملت خود یک دوره بیداری ملی و تجدد خواهی و رنسانس قابل افتخار ندانیم، اصلاً ما تاریخی نداریم تا فرزندان ما آنرا بیاموزند.

داکتر کاکر، در هیچ جایی از نوشته هایش از جنبش مشروطیت دوم برهبری محمودطرزی که مساعی آن جنبش منجر به تحصیل استقلال کشور گردید، یاد نمیکند و حتی از کتابی که در این زمینه از سوی علامه حبیبی نوشته شده و در آن قربانیان استبداد و خطرات و مخاطرات مشروطه خواهان در آن تشریح شده است نیز ذکری نمیکند. گویی که حبیبی و غبار و پوهنیارسید مسعود و پوهاند سید سعدالدین هاشمیان و دیگران هر چیزی که در مورد مشروطه خواهان افغانستان نوشته اند، افسانه و یا دروغ باشد؟!

درحالی داکتر کاکر، از لحاظ علمیت در تاریخ کشور و مبارزه بر ضد استبداد و استعمار، به خاک پای غبار و علامه حبیبی نمی رسد. علامه حبیبی، در مورد مساعی مشروطه خواهان دوم و شاه امان الله چنین مینویسد: «باید به حیث یک مشاهد بی طرف بنویسم که: اعضای مهم در صف اول و دیگر صفوف پانین مشروطیت دوم، تا وقتی که اقتدار سیاسی را بدست نگرفته بودند، مساعی آنها مخلصانه و درخور قدر دانی بوده و قرباتی های ایشان مشکور است، زیرا منجر به تبدیل رژیم کهن و فرسوده و بنیان گذار افغانستان نوین بوده و در نتیجه مساعی ایشان ده مبداء حیات جدید [۵] بدست آمد و یا آغاز شد که در تاریخ افغانستان فراموش ناشدنی است. و ده سال دوره امانی روی هم رفته ایام میمون و نیک تاریخ این مملکت شمرده می شود که مسنول سوء عاقبت عوامل مغرض خارجی و داخلی است.

**اما شخص شاه مرحوم آزادی بخشای این مملکت، امان الله خان غازی (علیه الرحمه) هم یک جوان مخلص نیکدل و خیرخواه افغانستان بود که عشقی به وطن و مردم خود داشت و در بدست آوردن و بنیان گذاری ده مبداء مذکور توجه و سعی و تلاش او دخیل بود و بنابراین تاریخ افغانستان او را به نیکی یاد خواهد کرد و نسل جدید باید قدر عمل او را بدانند و همواره نامش را به نیکی یاد دارند، زیرا اعمال نیکش پرسهوها می چربید.» [۶]**

حسن کاکر در اصل لغمانی است. او در لغمان شامل مکتب شده و بعداً در لیسه احمدشاه بابا در قندهار و سپس در دارالمعلمین کابل آموزش دیده و از فاکولته ادبیات پوهنتون کابل لیسانس گرفته است. و پس از مدتی کار در پشتو تولنه، عازم انگلستان شده و بعد از ۱۴ سال پنام داکتر رشته تاریخ در ۱۹۷۴ از انگلستان به افغانستان برگشت [۷] و در پوهنخی ادبیات و علوم بشری بحیث استاد تاریخ به شاگردانش تاریخ معاصر افغانستان را تدریس مینمود.

من نمیدانم که وی در تاریخ معاصر افغانستان، از جنبش مشروطیت که نتایج کار و تلاش شان، استقلال افغانستان بود، چه تصویری به شاگردان خود داده باشد؟ و از تجاوزات انگلیس بر افغانستان و شکست شان به شاگردان چی برداشت و چی تعبیری کرده باشد؟ زیرا از نوشته هایش برمی آید که مقولاتی چون: وطن دوستی و آزادی خواهی و استقلال ملی برایش اهمیت و ارزشی ندارد، پس او از کدام زاویه و از چه دیدگاهی سه بار شکست فضیحت بار انگلیسها را از سوی مردم افغانستان به شاگردانش تشریح و تدریس میکرده است؟

از نوشته های داکتر کاکر در خارج از کشور معلوم میگردد که او پرستیژ و حیثیت انگلیس را بر حیثیت و غرور و جانبازی مردم افغانستان ترجیح میدهد. وبه خاطر همین انگلیس مشربی است که او از وجود دوشیزه ملالی، این سمبول شهامت و وطن پرستی زن افغان، در جنگ میوند، انکار میکند و با انکار از وجود ملالی، میخواهد اهمیت پیروزی افغانها را در جنگ میوند، به صفر ضرب کند تا دل مریبان انگلیس خود را خوشنود بسازد.

داکتر کاکر، همچنان سید جمال‌الدین افغان را، افغان نه، بلکه ایرانی میشمارد، تا مردم افغانستان را از افتخار داشتن یک فرزند مبارز و آگاه و پرنبوغ که عمرش را در راه بیداری ملل اسلامی و اتحاد مردم تحت ستم استعمار بریتانیای کبیر، وقف کرده بود. و از ترکیه تا مصر و هند و ایران و شام و روسیه و انگلستان جولانگه تبلیغات او بود، و همه جا مردم را برای طرد استعمار و نابودی سلاطین مستبد دست نشاندۀ انگلیس از سرزمین های شان به قیام دعوت میکرد، محروم سازد.

تاثیرات اندیشه های سید جمال الدین افغانی بود که یکی از شاگردانش (محمود طرزی) را وادار ساخت از شام (سوریه) به کشور باز گردد و دست به انتشار جریده «سراج الاخبار افغانیه» بزند و در روشنایی این چراغ بیداری ضد انگلیسی، دسته ها و حلقه هایی از افراد و اشخاص با فهم و وطن دوست را متشکل کند و به نیت و آرزوهای سید جامۀ عمل بپوشد و پس از میان بردن یگانه مانع رسیدن به استقلال (امیر حبیب الله خان)، قیام (جهاد) بر ضد سلطۀ انگلیس را براه اندازد و سر انجام استعمار انگلیس را وادار نماید تا به استرداد استقلال افغانستان تن در دهد و دست از مداخله در امور سیاست خارجی کشور بردارد.

بنابراین داکتر کاکر با آگاهی از اصل و منشأ موضوع، میخواهد سید جمال‌الدین افغانی را تخریب نماید و اینجا و آنجا در محافل خصوصی او را، ایرانی معرفی میکند تا احياناً از محبوبیتش در میان افغانها بکاهد [۸]. در حالی که سید جمال‌الدین فرزند سید صفر، باشندۀ اسعدآبا ولایت کنر افغانستان می باشد. **داکتر سید خلیل الله هاشمیان از اولاده و خانواده سید هاشم خان کنری که هنوز حیات دارند و با سید مذکور منسوب به یک خانواده اند، در این رابطه مقالات نوشته اند و اطلاعات دقیقی ارائه کرده اند.**

پوهاند حبیبی نیز در تاریخ مختصر افغانستان، از جد خانواده سید جمال‌الدین بنام پیربابا (سید علی ترمذی) یاد میکند که در زمان همایون پسر بابر به هند آورده شد و بعد به سرزمین بین اتک و کابل جابجا گردید. [۹] و برخی از اولاده اش در منطقه پشد در ولایت کنر از اعتبار و نفوذ بسیاری برخوردار بودند.

در سیمناری که در عهد جمهوری داودخان بمنظور درک و شناخت افکار و نظریات سید جمال‌الدین افغانی در کابل تدویر یافته بود، همه صاحب نظران داخلی و خارجی به افغانیت سید شک نکرده و حتی یکی از اشتراک کنندگان سیمنار (داکتر ایرج افشار ایرانی، به قول داکتر اکرم عثمان، سندی با خط و کتابت سید جمال‌الدین افغانی را به اعضای سیمنار نشان داد که ثابت میساخت، آن کتابت و امضاء از خود سید است که خود را افغانی معرفی کرده بود). مقبرۀ پرشکوه سید جمال‌الدین افغان که از سوی کشور مصر در قلب پوهنتون کابل اعمار شده است، شاهد زندۀ افغانی بودن سید است. بدون تردید اگر سید جمال‌الدین، افغان نمی بود و ایرانی می بود، دولت ایران هرگز اجازه نمیداد تا جسدش را از ترکیه به افغانستان انتقال دهند و در کابل بخاک سپارند!

با ذکر نکات فوق، داکتر کاکر میخواهد با تخریب عناصر ملی و مبارز تاریخ افغانستان، در واقع تاریخ کشور را بی محتوا بسازد تا چیزی برای آموختن به فرزندان این کشور وجود نداشته باشد. و معلوم دار ملتی که تاریخ نداشته باشد به اسانی یوغ بیگانه را برگردن می نهد و تن به غلامی و نوکری بیگانه میدهد، اینست پیام اصلی نوشته های داکتر کاکر که خواست انگلیس و دشمنان تاریخ ما است.

خوشبختانه شخصیت ملی آگاه، داکتر عبدالرحمن زمانی با نگارش مقاله انتقادی جدیدش تحت عنوان «پوهاند حسن کاکر... بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان» بزودی چهره ضد ملی داکتر کاکر، این نوکر

وفادار انگلیس را به هموطنان حقیقت پسند و آزادیخواه ما معرفی نمود. سلسله مقالات داکتر زمانی را میتوان در پاسخ به یاوه گونی های داکتر کاکر در پورتال افغان جرمن آنلاین مطالعه کرد و از آنها آموخت.

### داکتر کاکر انتقام انگلیس را از تاریخ افغانستان میکشد!

داکتر رضوی غزنوی، در مورد کاکر مینویسد که: «حسن کاکر... [ازسوی پشتوتولنه] برای ادامه تحصیلات به لندن اعزام شده و چهارده سال در آنجا مانده تا ماستری و دکتری دریافت داشته (۱۹۶۱ - ۱۹۷۴)» [۱۰]

اگر ۱۴ سال حضور کاکر در انگلستان در عهد ظاهرشاه حقیقت داشته باشد، میتوان این سوال را مطرح کرد که: آیا کس گفته میتواند که در عهد ظاهرشاه چنین چانس طلایی (بورس تحصیل) نصیب کسی دیگری هم شده باشد؟ فکر میکنم که چنین بورسی نصیب هیچ افغانی بغیر از کاکر نشده است. ولی نتیجه اش برای مردم افغانستان چی بود؟ صفر. زیرا از زمان برگشت به افغانستان او نتوانست یک کار علمی هم سنگ «افغانستان در مسیر تاریخ» از مرحوم غبار، یا «افغانستان در پنج قرن اخیر» از مرحوم فرهنگ، یا هم طراز «جنش مشروطیت در افغانستان» از علامه حبیبی، به جامعه افغانی تقدیم کند. حتی در مورد نام های افغان و افغانستان و پتان و پشتون نیز، کاردرخور توجه نکرده است. و رساله ای که او شهکار علمی خود می شمارد، به اندازه مقاله «نام افغان و افغانستان در متون کهن تاریخی» از این قلم محتوا و ارزش ندارد. در حالی که من از او به مراتب با استعداد تر و با ذکاوت تر بودم، حتی برای یک ماه هم جهت تحصیل بخارج از کشور فرستاده نشده ام، چونکه مثل او واسطه یا چالبازی یاد نداشتم.

ناگفته نباید گذشت که در دوره ظاهرشاه محصلان افغانی معمولاً بیشتر از دوسال چانس تحصیل در کشورهای اروپا و امریکا را نداشتند و مجبور بودند در مدت مذکور با سخت کوشی سند بدست آورند و به کشور باز گردند، در غیر آن مدد معاش و دیگر امتیازات خود را از دست میدادند. ولی جناب کاکر در مدت معینه موفق بدریافت سند ماستری نشد. از آنجای که به فحوای مقوله (مربی داری مربی بخور) مدت تحصیلش تمدید گردید، دوسالش به هفت سال تمدید گردید، مگر باز هم موفق بدریافت ماستری نشد. خلاصه کاکر مدت ۱۴ سال در انگلستان باقی ماند، تا بالاخره با دیپلوم ماستری به افغانستان برگشت.

به روایت داکتر زمانی: «آقای کاکر مدت هفت سال در انگلستان مشغول آموزش و تنها دست آوردش ماستری در تاریخ بود. او درین مدت هفت سال نتوانست به گرفتن دکتورا موفق شود. گرفتن دکتورای افتخاری اش، چند سال بعد به فرمایش امریکایی ها داستان دیگریست که باید خودش تشریح کند.» [۱۱]

من یقین دارم که اگر بجای این انسان کم استعداد، وزارت معارف چنین لطفی در حق کسانی دیگری میکرد، میتوانست ۷ نفر را برای دو، دو سال تحصیل در کشورهای مثل: انگلیس و امریکا و جرمنی و فرانسه و هند و غیره مستفید گرداند که هر یک با دیپلوم فوق لیسانس خود برگردند و در خدمت فرزندان وطن قرارگیرند. چنانکه کاندید اکادمیسین صدیق روهی با بورس دوساله از بیروت دیپلوم (ماستری) بدست آورد و با صلاحیت ترین نویسنده و دانشمند عرصه تعلیم و تربیت در اکادمی علوم افغانستان بشمار میرفت.

اما داکتر کاکر چگونه توانست، موافقت مقام وزارت معارف را از یک طرف و موافقت پوهنتون آکسفورد انگلیس را از سوی دیگر، نه برای ۲ یا ۳ سال، بلکه برای ۱۴ سال بدست آورد؟؟؟ راز و رمز بدست آوردن ویزای ۱۴ سال اقامت در انگلستان را در زمان ظاهرشاهی، جز سازمانهای مخفی انگلیس، کسی دیگری نمیداند. اما منطق حکم میکند که باید زیرکاسه نیم کاسه ای بوده باشد!

از آنجای که انگلیس ها از دست افغانها دل پر خون دارند و در هر بار تجاوز خود بر افغانستان تلفات زیادی داده اند و مهمتر از همه در جنگ استقلال افغانستان، شهرت شکست ناپذیری انگلیس در جهان سخت صدمه دیده بود، و بعد از آن مستعمرات انگلیس در آسیا و آفریقا با الهام از جنگ استقلال افغانستان، یکی پی دیگر سر به طغیان برداشتند

وخواهان استقلال خود شدند و به استقلال رسیدند. به همین دلیل یکی از سیاستمداران انگلیس، بنام "جورج روزکیپیل" در ۴ جون ۱۹۱۹ نوشت: «**امان الله خان آتشی را بر افروخت که مدتها را در برخواهد گرفت تا ما آنرا خاموش کنیم.**» [۱۲].

واقعیت همین بود که امان الله خان آتش آزادی خواهی و استقلال طلبی را در قلمرو امپراطوری بریتانیا برافروخته بود که تا پارچه پارچه شدن امپراطوری انگلیس همچنان شعله ور بود.

بنابراین انگلیسها برای انتقام کشی از امان الله خان، وهواداران او، نه تنها برای ازمیان برداشتن فزیکي آن غازی مرد توطنه چینی نمودند، چنانکه بیش از ده بار تا اخیر سال ۱۹۲۰، علیه شاه سوء قصد اجرا گردید، ولی هیچیک از این سوء قصدها مطابق میل انگلیس ها برآورده نشد، تا اینکه توسط روحانیون وابسته به خود ابتدا شورش منگل را براه انداخت تا از محبوبیت شاه بکاهد و و براققتصاد کم بنیة ملی صدمه وارد کند و ممانع ریفورم های اجتماعی رژیم اماتی گردد. و پس از آن که شاه دست به سفر طولانی به اروپا زد، سیل اتهامات ناروا و میان تهمی بوسیله جواسیس و روحانیون وابسته، با همیاری بعضی از رجال دولتی و تفتین های همفریز سفیر انگلیس در کابل، برضد شاه و ملکه ثریا در میان مردم جاری گردید.

در زمان سفرشاه به اروپا، جواسیس انگلیس و مطبوعات آن کشور هر روز و هر هفته یک موضوع تازه را بشمول عکس های برهنه ملکه در میان قبایل سرحدی پخش میکردند و توسط ملاها در پنج وقت نماز بگوش مردم رسانده میشد. بنابراین دیری نگذشت که شورش های مردم در شینوار و کوهدامن علیه شاه امان الله براه افتاد و منتج به سقوط رژیم اماتی گردید. اما از آنجای که شاه از محبوبیت خاصی در میان مردم هنوز برخوردار بود، نادرخان دستور ترور امان الله خان را در خارج از کشور داد. تلاش های اجنتان نادرشاه و هاشم خان صدراعظم در کتاب «بازنگری دوره اماتی و توطنه های انگلیس علیه حکومت اماتی» بطور دقیق شرح یافته است.

میتوان گفت که کینه انگلیس با گذشت یکصد سال تا هنوز نسبت به غازی امان الله خان ازمیان نرفته است و بنابراین اکنون بخاطر بی ارزش جلوه دادن استقلال افغانستان، یک عنصر ضعیف النفس را از میان پشتونها جستجو کردند که در رشته تاریخ تحصیل کرده باشد و به نسل های جوان تاریخ را تدریس کند. چه کسی بهتر از حسن کاکر میتوانست در بدل بورس دکترای تاریخ، تن به چنین ذلت و خیانتی بدهد و برای اثبات اخلاص خود به منافع و مطامع انگلیس، منورترین و وطن پرست ترین زعم کشور را تخریب کند؟ معلومدار اگر هرکسی دیگر از میان اقوام دیگر کشور می بود، خیلی زودتر از این رسوا میگردد و نفرین و انزجار مردم نسبت به او ابراز میشد، متاسفانه اکنون آگاه میشویم که یک عنصر پشتون آنهم در سطح داکترتاریخ کمر به تخریب تاریخ میارزات مردم ما و از جمله تاریخ استقلال و محصل آن شاه امان الله غازی بسته است و بیش از ۴۰ سال میشود که مرموزانه استقلال افغانستان و شاه امان الله، و نهضت مشروطیت را که فصول زرین تاریخ کشور را میسازند، تخریب میکند!

بالاخره این شیاد جعلکار و تحریفگر تاریخ بوسیله داکتر زمانی و نقد استوار و اصولی اش: «**مروری بر کتاب دوره اماتی پوهاند کاکر**»، افشاء گردید و توجه دیگر هموطنان آزادی دوست و حامیان استقلال و رژیم مرفی اماتی را به نوشته های تخریب کارانه داکتر کاکر جلب کرد. تعدادی از عاشقان استقلال و ارادتمندان نهضت مشروطیت دوم و امانیست های پاک طین با شهامت اخلاقی و ملی از موضعگیری داکتر زمانی حمایت کردند و برطبل تحریف نگاری و جعل کاری تاریخ داکتر کاکر هرچه سختتر کوبیدند و او را رسوای عام و خاص نمودند.

خداوند داکتر زمانی را همواره موفق داشته باشد که شهامت بخرج دادند و مشت این داکتر جعلکار و منحرف را باز کردند و چهره کاذب او را به افغانهای وطن پرست و آزادی دوست برملا و سیاه نمودند.

پایان بخش اول